

# علم أصول الفقه

۹

۹۲-۱۰-۲۵ روش شناسی

دراسات الاستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

## روش عقلی یا فلسفی

- گفتیم روش عقلی در اینجا همان روشی است که فیلسوف و منطقی با آن به بحث می‌پردازند.
- اما آیا اصلاً کاربرد چنین روشی در اصول مجال دارد؟ آیا ما می‌توانیم از روش‌های عقلی که در منطق و فلسفه به کار می‌رود، در علم اصول هم استفاده کنیم؟

## روش عقلی یا فلسفی

- برای این که جایگاه این سؤال معلوم گردد، باید به نکته‌ی این سؤال توجه نمود. آن نکته این است: روش‌های فلسفی برای کشف حقایق هستند و به عالمی مربوط می‌شوند که در آنجا برای مفاهیم مطرح شده، «ما بازاء»ی باشد. در حالی که در علم اصول از حقایق صحبت نمی‌کنیم.

## روش عقلی یا فلسفی

- در علم اصول از مطالبی بحث می‌کنیم که همه‌ی آنها به نحوی از انحا از سنخ اعتباریات است.
- آیا ما می‌توانیم از روش‌های عقلی برای بررسی مسائلی که در حوزه‌ی اعتباریات هستند، استفاده کنیم؟
- آیا شیوه‌های استدلالی که در فلسفه و منطق مطرح می‌شوند و در مورد حقایق هستند، قابل تطبیق بر امور اعتباری نیز هستند؟

## روش عقلی یا فلسفی

- برای جواب باید به مقدمات زیر توجه کنیم:
- ما قبلاً این مطلب را مفصل گفتیم و بارها تکرار کردیم که مفاهیم به سه دسته تقسیم می‌شوند:
- ا. حقایق
- ب. اعتباریات نفس الامری
- ج. اعتباریات محض.

## روش عقلی یا فلسفی

- مقصود از حقایق، مفاهیمی است که در خارج دارای «ما بازاء» هستند و مقصود از اعتباریات، مفاهیمی است که «ما بازاء» ندارند و ذهن آنها را به نحوی از انحا می‌سازد.

## روش عقلی یا فلسفی

- این مفاهیمی که ذهن آنها را می‌سازد، خود به دو دسته تقسیم می‌شود:
- ۱. مفاهیم اعتباری‌ای که ریشه و منشأی در واقع دارند و ذهن با قرار گرفتن در برابر آن واقعیت، این مفاهیم را می‌سازد اینها اعتباریات نفس الامری‌اند.
- ۲. مفاهیمی که از چنین منشأی به آن معنا برخوردار نیستند و اعتباریات محض نامیده می‌شوند. البته این بدان معنا نیست که این اعتباریات (اعتباریات محض) جزافند و هیچ علت و حکمتی ندارند.

## روش عقلی یا فلسفی

- همچنین گفتیم: اعتباریات نفس الامری، احکامی هستند که عقل عملی صادر می‌کند. زیرا آنها در واقع از سنخ اعتباراند، به همین دلیل می‌توان در یک تعبیر، آنها را احکامی دانست که عقل صادر می‌کند؛ اما از آن جهت که ریشه در واقعیت و نفس الامر دارند، می‌توان گفت: آنها اموری هستند که عقل آنها را درک می‌کند.



## روش عقلی یا فلسفی

- اما در مورد اعتباریات محض، از جمله مثال‌هایی که برای آن مطرح کردیم، اعتباریات عقلایی بود. ما در اعتبارات عقلایی می‌پذیریم که عقلا بر اساس منافع و مصالح و با یک حکمتی در حد ادراک خودشان، اقدام به اعتبار می‌کنند. بنابراین این احکام جزاف و باطل نیستند.

## روش عقلی یا فلسفی

- به تعبیر علامه طباطبایی همه‌ی اعتباریات محض توهمند؛ اما توهمی که منشأ آثار واقعی می‌شوند. زیرا همان طور که قبلاً هم گفتیم، مفاهیم اعتباری در زندگی بشر نقش دارند و او را به سمت امور مختلف می‌کشانند و وادار به تحریک می‌سازند.

## روش عقلی یا فلسفی

- عقلا هم با توجه به همین خصلت اعتباریات - خصلت برانگیختن، بازداشتن و تأثیری که در اراده‌ی انسان دارند - اقدام به اعتبار می‌کنند و با آن اعتبار، مخاطبان خودشان را جهت می‌دهند، آنها را در مسیرهای خاصی وادار به حرکت می‌کنند و از مسیرهای خاصی باز می‌دارند.

## روش عقلی یا فلسفی

- شارع هم در برخی تقنینات خویش به همین روش عمل کرده است و با اعتباراتی شبیه اعتبارات عقلایی، بشر را به سمتی هدایت کرده و یا از ورود در برخی مسیرها باز داشته است.

## روش عقلی یا فلسفی

- حال با توجه به این مطالب دوباره به سؤال خود باز می‌گردیم: آیا اعتباری بودن این امور با توجه به آن جمله‌ی فلسفی که «احکام حقایق در اعتباریات جاری نیست»، باعث می‌شود که اعتباریات به طور کلی، دنیای مستقلی از حقایق داشته باشند و احکام حاکم بر اعتباریات و به تبع روش‌های موجود در ساحت اعتباریات با احکام و روش‌هایی که در حوزه‌ی حقایق وجود دارد، کاملاً متفاوت و متباین باشد؟

## روش عقلی یا فلسفی

- در پاسخ باید گفت: خیر. درست است که بعضی از احکام مربوط به حقایق، وابسته به خود حقیقت است و در غیر حقایق چنین حکمی به این شکل جاری و ساری نیست، ولی در همه‌ی امور این گونه نیست؛ زیرا اعتباری اگرچه اعتباری است، اما خود آن از یک جهت امری حقیقی است.

## روش عقلی یا فلسفی

- توضیح آن که: ذهن ما یکی از حقایق این عالم است و مفاهیمی که در ذهن ما هستند از جمله حقایقند و اعتباریات از مفاهیمی هستند که در ذهن ما وجود دارند. پس اعتباریات از حقایق این عالم هستند.

## روش عقلی یا فلسفی

- به عبارت دیگر اگرچه اعتباریات از یک جهت در مقابل حقایق قرار می‌گیرند و ما در تقسیم مفاهیم، اعتباریات را در یک قسم و حقایق را در قسم دیگر قرار می‌دهیم، اما از جهت دیگر، خود اعتباریات بخشی از حقایقند و از این جهت تمام احکام حقایق را دارا هستند و در این جهت فرقی بین اعتباری محض و اعتباری نفس الامری نیست.



## روش عقلی یا فلسفی

- با این وصف اگر در واقع و حقیقت، اجتماع دو نقیض محال است و وجود و عدم قابل جمع نیستند، همین حکم در اعتباریات هم ثابت است. در اینجا هم با همان شرایطی که در تناقض ذکر شده، وجود و عدم قابل جمع نیستند. یک اعتباری نمی‌تواند هم باشد و هم از همان جهت که هست، نباشد؛ یا در همان جایی که هست، نباشد.

## روش عقلی یا فلسفی

- بنابراین همیشه در بحث اعتباریات باید جهت محفوظ بماند: اعتباری از آن جهت که حقیقت است، احکام حقیقت را دارد و از آن جهت که اعتباری است، احکام حقیقت را ندارد.

## روش عقلی یا فلسفی

- بله در خصوص اعتباریات نفس الامری این نکته وجود دارد که آنها به لحاظ آن نفس الامرشان حقیقی اند. یعنی یک جهت حقیقی در آنها هست که در اعتباریات محض نیست.

## روش عقلی یا فلسفی

- بنابراین اعتباریات نفس الامری از دو جهت تحت احکام حقایق قرار می‌گیرند. یکی از این جهت که مطلق اعتبار - چه اعتباری محض و چه نفس الامری - یک حقیقت و یک امر واقعی و یک امر محقق در ذهن است و یکی از این جهت که ریشه‌ی اعتباریات نفس الامری، واقعیت و نفس الامر دارد. اعتباریات نفس الامری هم به لحاظ جهت اول و هم به لحاظ جهت دوم تابع احکام واقعی می‌شوند.

## روش عقلی یا فلسفی

- خلاصه آن که: روش عقلی با توجه به دو مطلب زیر به حقایق اختصاص ندارد:
- اولاً: اعتباریات، چه نفس الامری و چه محض، به نوعی حقیقت هستند؛ زیرا مفاهیمی از ذهن هستند و ذهن امری حقیقی است. بنابراین از آن جهت که حقیقتند، تابع احکام عمومی حقایق هستند.

## روش عقلی یا فلسفی

- ثانیاً: اعتباریات نفس الامری به دلیل نفس الامرشان از حقیقت برخوردارند و احکام حقیقت در آنها ساری و جاری است.

## روش عقلی یا فلسفی

- جا دارد در اینجا به مطلبی که علامه طباطبایی در خصوص مباحث فقه و اصول فرمودند و به نظر می‌رسد درست فهمیده نشده است، اشاره کنیم.
- علامه می‌گوید: ما در فقه و اصول عمدتاً از اعتباریات بحث می‌کنیم و بحثی که ناظر به حقیقت به معنای خاص کلمه باشد، نداریم.
- این سخن علامه در حالی است که گاه و بی‌گاه در فقه و اصول به استدلال‌هایی برخورد می‌کنیم که فلسفی است و در وادی حقایق جاری است، نه در وادی اعتباریات.

## روش عقلی یا فلسفی

- حق این است که فرمایش علامه درست است. تمام احکام اعتباریات با تمام احکام حقایق یکسان نیست؛ اما این بدان معنا نیست که اصلاً احکام حقایق در احکام و امور اعتباری جاری نیست.



## روش عقلی یا فلسفی

- به بیان دیگر نفی، کلی نیست. ایشان نمی خواهد بگوید که تمام احکام اعتباریات با احکام حقایق متفاوت است. زیرا خود علامه در تعلیقه اش بر کفایه به تبع استادش، شیخ محمد حسین اصفهانی غروی، در عین حال که کاملاً با خصوصیات اعتباریات آشنا بوده، به استدلال های فلسفی و روش های عقلی تمسک کرده است.

## روش عقلی یا فلسفی

- علامه کسی است که در بحث اعتباریات تحقیق کرده و در مورد آن رساله نوشته و بر این نکته واقف بوده است که به هر حال احکام اعتباریات با احکام حقایق یکی نیست.
- این نظریات در باب اعتباریات و آن منش عملی در تمسک به استدلال‌های فلسفی برای بحث‌های اعتباری، بیانگر این است که علامه نمی‌خواهد جریان احکام حقایق را در اعتباریات به طور کلی نفی نماید.

## روش عقلی یا فلسفی

- بنابراین همان طور که اشاره کردیم وبر آن دوباره تأکید می‌ورزیم، به طور کلی نکته‌ی مهم و معیار در استفاده از استدلال‌های عقلی در مباحث فقه و اصول، توجه به جهت اعتباری است.

## روش عقلی یا فلسفی

- هر جایی که در مباحث اصولی - یا فقهی که فعلاً محل بحث ما نیست - با استدلال‌های عقلی مواجه شویم و بخواهیم از احکام حقایق استفاده کنیم، باید توجه نماییم که آیا در آن جنبه‌ای که مورد نظر ما است و برای آن اقامه‌ی استدلال می‌کنیم، اعتباری و حقیقت مشترکند یا متفاوتند؟ یعنی آیا آن جنبه به حقیقت اعتباری مربوط است یا به اعتباریت اعتباری؟ و این نکته، نکته‌ی بسیار مهمی است.

## روش عقلی یا فلسفی

- گاهی از اوقات غفلت از آن باعث این گمان می شود که تمام احکام اعتباریات و احکام حقایق یکسان است و همان بحثی که در حقایق جاری است عیناً در اعتباری هم قابل تطبیق است؛ حال آن که این گونه نیست. همان طور که یکسان نبودن تمامی احکام حقایق و احکام اعتباریات به معنای این نیست که احکام حقایق و روش های مورد استفاده در آنها اصلاً در حوزه اعتباریات جریان ندارد.

## روش عقلی یا فلسفی

- در انتهای این بحث باید به نکته‌ی مهمی نیز توجه نمود و آن این که اضافه بر آن دو جهت که مجوز استعمال روش عقلی در اعتباریات است، باید توجه داشت که بخشی از قواعد عقلی و فلسفی اختصاص به حقایق ندارد.

## روش عقلی یا فلسفی

- یعنی اضافه بر این که همه‌ی اعتباریات از حقیقت برخوردارند و اعتباریات نفس الامری به صورت خاص ریشه در حقیقت دارند و از این دو جهت احکام حقایق در اعتباریات جاری است، بخشی از قواعد عقلی اختصاص به حقایق ندارد و حتی در اعتباریات از آن جهت که اعتباری‌اند، نیز صادق است.

## روش عقلی یا فلسفی

- به بیان دیگر تفاوت اعتباری و حقیقی باعث نمی‌شود که هیچ یک از احکام بین حقیقت و اعتباری با همدیگر مشترک نباشد.
- بله همان طور که گفتیم همه‌ی احکام حقایق مثل استحاله‌ی دور و تسلسل در اعتباریات صادق نیست؛ اما بخشی از آنها بین حقیقت و اعتباری مشترک است.



## روش عقلی یا فلسفی

- حال با توجه به این که ما در بحث‌های اصولی ابتدا به توصیف می‌پردازیم و بعد در نهایت به یک سری دستورات دست می‌یابیم، می‌توانیم بگوییم: در یک بررسی توصیفی معلوم می‌گردد اصولی‌ها در برخی مسایل اصول از روش عقلی استفاده می‌کنند و فی الجمله می‌توان آن روش را توضیح داد.

## روش عقلی یا فلسفی

- اما یک سری دستورات هم در پی این توصیف به دست می‌آید و آن این که اگر از این روش استفاده کنیم، یا باید از آن جهت باشد که اعتباریات حقیقت دارند، یا باید از آن جهت باشد که اعتباریات ریشه در حقیقت دارند و یا از آن جهت باشد که اعتباریات با حقایق در احکام مشترکند.

## روش عقلی یا فلسفی

- اگر خارج از این سه دایره، از روش عقلی یا فلسفی برای مسایل اعتباری استفاده کنیم، اشتباه کرده‌ایم. پس اگر در اعتباری از آن جهت که اعتباری است، حکمی یا قاعده‌ای یا روشی را به کار گیریم که آن حکم یا قاعده یا روش اختصاص به حقایق دارد و در اعتباریات جاری نیست، به بی-راهه رفته‌ایم.

## روش عقلی یا فلسفی

- در مورد عقل عملی این بحث وجود دارد که آیا عقل علمی مُدْرک است یا چیزی را ایجاد می‌کند؟ در واقع به معنای دقیق کلمه، عقل عملی ایجاد کننده است؛ اما از آنجا که ایجاد شونده، ریشه در واقع دارد و عقل به نحوی در ایجاد آن مضطر است، از آن به ادراک تعبیر می‌کنیم.
- مقصود ما از اعتباریات عقلایی، اعتباراتی است که عقلا از آن جهت که عاقلند حکم می‌کنند. بنابراین شامل احکام عقلی‌ای که عقلا هم به آنها حکم می‌نمایند، نمی‌شود.

# روش عقلی یا فلسفی

• استحاله‌ی دور و تسلسل از جمله احکامی است که وابسته به خود حقیقت است و در غیر حقایق به این شکل جاری نیست. در حقایق استحاله‌ی تسلسل به این معنا است که در سلسله‌ی علل داریم به سمت گذشته برویم و علت علت را جست‌وجو کنیم و هیچ‌گاه به علتی دست نیابیم که خود، معلول علت دیگری نباشد. در نتیجه برای تحقق یک شیء، باید بی‌نهایت علت تحقق پیدا کنند که در طول هم هستند و چنین چیزی، یعنی این که بی‌نهایت تحقق پیدا کند، از نظر فلسفی محال است. مقصود ما از بی‌نهایت، بی‌نهایت به معنای واقعی کلمه است، نه بی‌نهایت به معنای زیاد که نمی‌توانیم بشماریم. دانه‌های آرد در یک گونی آرد، تعداد محدودی دارد؛ ولی چون ابزار شمارش آن را نداریم می‌گوییم بی‌نهایت دانه در آن است. در حالی که این بی‌نهایت، بی‌نهایت واقعی نیست.

• حال اگر قرار باشد برای تحقق یک شیء، «بی‌نهایت» (به معنای واقعی کلمه) تحقق یابد و تحقق آن شیء متوقف بر تحقق امور نامتناهی باشد، هرگز خود آن شیء تحقق پیدا نخواهد کرد. در حالی که ما می‌بینیم آن شیء موجود و محقق است. پس معلوم می‌گردد سلسله‌ی علل این شیء در جایی متوقف می‌شود. یعنی به علتی می‌رسیم که دیگر علتی ندارد و به آن علت العلل می‌گوییم.

• استحاله‌ی تسلسل کاملاً ناظر به حقایق است؛ چرا که ما استدلال خود را بر این نکته بنا می‌کنیم که تحقق امر نامتناهی در خارج محال است و هر چه در خارج تحقق پیدا کند، به لحاظ تعداد نه به لحاظ خود آن هویت - متناهی است. این بحث به این شکل در اعتباریات جاری نیست؛ زیرا در اعتباریات اصلاً تحقق به این معنا نیست. تحقق اعتباری جز همین اعتبار چیز دیگری نیست. این تحقق مثل تحقق حقایق نیست که چیزی در خارج باشد و علت و زایشی داشته باشد. بنابراین عدم تناهی در آن استحاله‌ای ندارد. اما از آنجا که هر اعتباری، معتبری می‌خواهد و معتبر تا یک حدی می‌تواند اعتبار کند، پس تا جایی اعتبار هست که معتبر می‌تواند اعتبار نماید، و از آنجا به بعد این اعتبار متوقف می‌شود. یعنی اعتبار تابع معتبر است و معتبر تا حدی می‌تواند اعتبار کند.

## روش عقلی یا فلسفی

- بنابراین در بحث اعتباریات هم قایل به استحاله‌ی تسلسل می‌شویم؛ اما نه از آن جهتی که در حقایق، استحاله‌ی تسلسل را قبول می‌کنیم. پس بین حقایق و اعتباریات در اینجا تفاوت است.
- این مطلب شبیه آن بحثی است که در فلسفه بیان می‌شود. در آنجا می‌گوییم: وجود ذهنی از یک جهت وجود ذهنی است؛ اما از یک منظر دیگر خود همین وجود ذهنی، یک وجود خارجی است. صورتی از آتش، وجود ذهنی آتش در خارج است؛ اما همین صورت از آن جهت که در ذهن وجود دارد یک موجود خارجی است.
- زیرا همه‌ی آنها اموری هستند که در ذهن محققند و خودِ ذهن یک حقیقت و یک واقعیت عینی است. پس همه‌ی این امور هم واقعیت عینی پیدا می‌کنند.
- که این در خصوص اعتباری نفس الامر است.
- ر.ک: همین نوشتار، مبحث روش شناسی علم اصول فقه.